دورنما

معماری فروپاشی اقتصادی غرب از دل جنگ اوکراین

سیدنعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده

سال پیش بود که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه در ۲۴فوریه فرمان حمله نظامی به اوکراین تحت عنوان «عملیات ویژه نظامی» را صادر کرد و جنگ اوکراین با این فرمان شروع شد. تحلیل‌های متعدد و بعضاً جالب توجه در این مدت منتشر شده که یکی از آنها مصاحبه‌اخیر امانوئل تاد، مورخ و انسان‌شناس فرانسوی با فیگارو است. تاد برخلاف تحلیل‌های رایج بر محور شکست یا پیروزی در این جنگ، موضوع را از جنبه دیگری بررسی و وضعیت فعلی را مشابه دو جنگ جهانی مقایسه کرده است. امریکا در آن جنگ، بعد از دو سال تأخیر و به عنوان تعیین‌کننده نهایی وارد جنگ شد تا اینکه بتواند هژمونی اقتصادی خود را به کشورهای خسته از جنگ تحمیل کند اما آیا شرایط فعلی همانند بیش از دو دهه قبل است و امریکا می‌تواند برای تداوم هژمونی اقتصادی‌اش بر جهان از همان روش بهره ببرد؟

نیاز امریکا به جنگ

به عقیده تاد، امریکا در مرحله یک افول بلندمدت قرار دارد و برای اینکه بتواند با کاهش نفوذ جهانی‌اش مقابله کند و به «دوران به زعم خودش طلایی بعد از جنگ جهانی دوم» بازگردد، چاره‌ای جز تکرار همان تجربه ندارد. این حرف تاد با توجه به اصرار امریکا به ادامه جنگ اوکراین قابل تأیید است. در واقع، امریکا در این جنگ و همانند دو جنگ جهانی اول و دوم، کیلومترها دورتر از محل جنگ قرار دارد؛ موضوعی که باعث می‌شود در صورت گسترش جنگ در اروپا همانند آن دو جنگ مصون از آثار مخرب آن بماند. این یک رابطه معکوس بین وضعیت اقتصادی امریکا و کشورهای اروپایی است و شاید بهترین توضیح این وضعیت، از سوی نویسنده فرانسوی، پی‌یر ریمبر در شماره ماه نوامبر لوموند باشد که با مطلبی کوتاه تحت عنوان «بلهان فریب‌خورده اروپایی» منتشر شد. این مطلب کوتاه در مورد سود هنگفت ۲۰۰میلیاردی تا ماه سپتامبر بود که امریکا بعد از تحریم نفت و گاز روسیه از سوی غرب و سود فروش نفت و گاز خود به کشورهای اروپایی به جیب زد و نوشت: «سپر تعرفه‌ای فرانسه (۱۱۰میلیارد یورو بین سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳) و بازوکای ۲۰۰میلیارد یورویی آلمان برای جبران افزایش قیمت سوخت، تبدیل به سود سهام برای تولیدکنندگان گاز شیل در امریکا می‌شود، اما گویا این سودها که چیزی نیست جز یارانه پرداختی دولت‌های اروپایی به شرکت‌های خصوصی امریکا، کافی نیست.»

این وضعیت همان چیزی است که امریکا برای حفظ هژمونی اقتصادی بر دیگر کشورها، به خصوص کشورهای اروپایی به آن نیاز دارد تا بتواند از وابستگی این کشورها به منابع انرژی به روسیه در قبل از جنگ اوکراین به سمت منابع انرژی خود بکاهد. در واقع، امریکا از دولت باراک اوباما به این سو همواره مدعی وابستگی اروپا به انرژی روسیه بود. کشورهای اروپایی نه تنها به درخواست واشنگتن برای قطع وابستگی به انرژی روسیه توجه چندانی نداشتند بلکه آلمان با اصرار به ادامه پروژه نوردستریم ۲ عملاً با این درخواست مخالفت می‌کرد و واشنگتن تنها با این جنگ بود که توانست تمام معادلات آلمان و دیگر کشورهای اروپایی را به هم بزند.

نتیجه معکوس

اکنون مسئله باقی مانده این است که آیا امریکا می‌تواند با جنگ اوکراین همان وضعیتی را تکرار کند که بعد از جنگ جهانی دوم انجام داد و با طرح مارشال عملاً اقتصاد کشورهای اروپایی را تحت نفوذ خود درآورد؟ در وهله نخست چنین به نظر می‌رسد که واشنگتن با وابستگی انرژی اروپا به منابع خود و تضعیف و حتی ورشکستگی صنایع اروپایی تا اندازه قابل توجهی به این هدف دست یافته است. برای مثال، ریمبر در مطلب خود از حدود ۳۰کشتی مملو از گاز ال‌ان‌جی امریکا به ارزش ۲میلیارد دلار در اوایل ماه نوامبر، قبل از حمله روسیه به اوکراین می‌گوید که در آب‌های سواحل اسپانیا و پایانه‌های شمال اروپا پرسه می‌زدند و در انتظار تخلیه محموله خود بودند. وضعیت بعد از جنگ، به ویژه با تحریم‌های گازی اتحادیه اروپا به کلی تغییر کرد و کشتی‌های حامل گاز امریکا دیگر نیازی به انتظار نداشتند. با این حال، تاد در مصاحبه خود به جو بایدن، رئیس‌جمهور امریکا توصیه کرده که باید عجله بکند «چراکه امریکا امروز شکننده است و مقاومت اقتصاد روسیه سیستم امپراتوری ایالات متحده را به سمت پرتگاه سوق می‌دهد. هیچ کس انتظار نداشت اقتصاد روسیه بتواند در برابر قدرت اقتصادی ناتو مقاومت کند.» منظور از پرتگاه در توصیه تاد این است که در صورت مقاومت طولانی‌مدت روسیه و حمایت چین از آن، «کنترل اقتصادی بر جهان از بین خواهد رفت و به همراه آن، توانایی ایالات متحده برای تأمین مالی تجارت عظیم خودش هم از بین خواهد رفت و با کسری تجاری بزرگی مواجه خواهد شد که تقریباً هیچ راه گریزی از آن نخواهد یافت. آری، این جنگ برای ایالات متحده به امری حیاتی تبدیل شده است و نمی‌تواند قبل از روسیه از این درگیری خارج شود.» در واقع، مسئله از نظر این مورخ وضعیتی است که به وجود آمده که در آن، نه تنها کنترل اقتصادی امریکا بر جهان، بلکه توانایی آن برای تأمین مالی تجارت عظیمش هم از بین خواهد رفت و با کسری تجاری بزرگی مواجه خواهد شد که تقریباً هیچ راه گریزی از آن نیست. باید توجه داشت که این وضعیتی کوتاه‌مدت نیست بلکه یک جنگ بی‌سرانجام است که راه برون‌رفت آن با فروپاشی یکی از طرفین خواهد بود. از حالا مشخص نیست که کدام طرف در نهایت پیروز و کدام طرف مبتلا به فروپاشی خواهد شد. هر چند لحن مقامات امریکا از ابتدای جنگ، فروپاشی روسیه بوده اما نمی‌توان آن را حتمی دانست، به ویژه اینکه اقتصاد روسیه بتواند با مقاومت طولانی‌مدت در برابر تحریم‌ها، اقتصاد «بی‌رمق و نحیف» اروپا را از پا بیندازد و خودش با کمک چین دوام بیاورد.

> امریکا از دولت اوباما به این سو نگران وابستگی اروپا به انرژی روسیه بوده؛ چیزی که دول اروپایی نه تنها توجه چندانی به آن نداشتند در حالی که واشنگتن با جنگ اوکراین توانست تمام معادلات وابستگی آلمان و دیگر کشورهای اروپایی را به هم بزند

از رقابت تا جنگ

موضوع «رقابت قدرت‌های بزرگ» از ابتدای دولت جو بایدن به عنوان سرفصل سیاست خارجی این دولت معرفی شد و منظور رقابتی است که امریکا با چین و روسیه دارد و در دوره چهار ساله از ریاست جمهوری ترامپ به محاق رفته بود و به جای آن، توجه او بیشتر معطوف به رقابت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه و امریکای جنوبی شد. اوج این سیاستگذاری کودتای ۲۰۱۹ در ونزوئلا بود که جان بولتون، مشاور امنیت ملی وقت ترامپ، امید زیادی به آن کودتا و سرنگونی دولت نیکولاس مادورو بسته بود. سیاستگذاران کاخ سفید در دولت بایدن معتقد به چرخش از رقابت‌های منطقه‌ای به سمت رقابت با قدرت‌های بزرگ بود و منظور آنها از قدرت‌های بزرگ مشخصاً چین و در وهله ثانی روسیه بود و محورهای مقاومت بیشتر حوزه‌های نفوذ این دو قدرت جهانی بود تا رویارویی مستقیم با آنها. با این حال، عدم‌توجه اروپا به امریکا در هر دو حوزه، باعث تغییر دستور کار امریکا شد تا با فشار بر روسیه بر سر اوکراین، در نهایت جنگ به کرملین تحمیل شود و کشورهای اروپایی نیز چاره‌ای جز تبعیت از امریکا نداشته باشند. باید توجه داشت که آنگلا مرکل، صدراعظم سابق آلمان تا پایان دوره کاری خود دست از پروژه گازی روسیه به نام نوردستریم ۲ برنداشت و روابط صنعتی- کشاورزی با روسیه را با وجود الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه همچنان حفظ کرده بود. امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه نیز با گفتن اینکه ناتو دچار «مرگ مغزی» شده است برای خروج از این پیمان نظامی تحت رهبری امریکا مقدمه‌چینی کرده بود. با این حال، جنگ اوکراین در عمل همه کشورهای اروپایی را پشت سر امریکا جمع کرد که به نظر برخی از تحلیلگران این به معنای شکست استراتژیک روسیه است. تاد معتقد است وضعیت فعلی عملاً جنگ جهانی سوم را رقم زده که با توجه به عوامل اقتصادی و جمعیتی، خصومت فعلی دست‌کم تا پنج سال دیگر ادامه خواهد یافت، بنابراین سیاستگذاران امریکایی نه تنها عرصه رقابت بزرگ را به عرصه جنگ بزرگ تغییر داده‌اند بلکه به قول پی‌یر ریمبر، «بلهان اروپایی» را نیز به دنبال خود کشانده‌اند. این تغییر وضعیت دست‌کم تأثیر اساسی خود را بر کشورهای اروپایی خواهد گذاشت که به گفته تاد، «ما در غرب در حال شمارش کیلومترهای مربعی هستیم که توسط اوکراینی‌ها تصرف شده‌اند، در حالی که روس‌ها منتظر سقوط اقتصادهای اروپایی هستند! خط مقدم اصلی جبهه نبرد آنها، ما هستیم!»

چشم‌انداز

جهان در مسیر دلارزدایی

اعمال محدودیت‌ها و تحریم‌های تجاری امریکا علیه شماری از کشورها از جمله روسیه، ایران، کوبا، کره‌شمالی، عراق و سوریه، به لحاظ سیاسی بی‌اثر بوده و برای اقتصادهای غربی نتایجی معکوس به بار آورده است. نتیجه این شده که دلار امریکا نقش خود را به عنوان ارز اصلی تسویه‌حساب‌های تجاری بین‌المللی از دست داده است. بیش از ۲۴کشور به دلیل عدم‌پایبندی به سیاست‌های امریکا و دیگر قدرت‌های غربی، هدف تحریم‌های تجاری یکجانبه یاجزئی قرار گرفته‌اند. این محدودیت‌ها برای اقتصاد کشورهای گروه‌هفت (G7) مضر بوده و هژمونی دلار امریکا در تجارت جهانی را تحت تأثیر قرار داده است. در چنین فضایی، یک «بلوک تجاری جهانی جدید» ظهور کرده و همزمان جایگزین‌هایی برای سیستم پیام‌رسانی بین‌بانکی سوئیفت غربی برای پرداخت‌های فرامرزی نیز ایجاد شده است. اندرو کوربیکو، تحلیلگر ژئوپلتیک می‌گوید که مجازات‌های فوق‌العاده غرب و مصادره دارایی‌های روسیه در خارج، ایمان به الگوی غرب‌محور جهانی شدن را از بین برده است؛ الگویی که البته که سال‌ها با وجود رو به افول بودن، توانسته بود استاندارد جهانی را حفظ کند. او می‌گوید: «کشورهای (حامی) چندقطبی در حال ظهور در پاسخ به این آشفتگی‌های اقتصادی و مالی، برنامه‌های خود را برای دلارزدایی و تنوع‌بخشی به دور از مدل غرب‌محور جهانی‌سازی، به نفع یک مدل دموکراتیک‌تر، برابری‌خواهانه‌تر و مبتنی بر یک دولت تسریع کرده‌اند.

صندوق بین‌المللی پول (IMF) در سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۲۰ کاهش ذخایر دلاری امریکا در بانک‌های مرکزی را از ۷۱درصد به ۵۹درصد ثبت کرد؛ چیزی که بازتاب کاهش نفوذ دلار امریکا بر اقتصاد جهانی است. این روند در حال بدتر شدن هم است، شاهد آن هم اینکه دارایی بانکی از ۷تریلیون دلار در سال ۲۰۲۱ به ۶/۴تریلیون دلار در پایان مارس ۲۰۲۲ کاهش یافته است. همچنین بر اساس گزارش ترکیب ارزی ذخایر رسمی ارز خارجی مربوط به صندوق بین‌المللی پول، درصد دلار امریکا در ذخایر بانک‌های مرکزی از سال ۱۹۹۹ تاکنون ۱۲درصد کاهش یافته است، در حالی که درصد سایر ارزها، به ویژه یوان چین، طی همین مدت، روند افزایشی داشته است. یوان چین در این مدت، ۹درصد بیشتر شده است. این گزارش ادعا کرده است نقش دلار به دلیل رقابت سایر ارزهای موجودی که بانکداران آنها را ذخیره می‌کنند، از جمله معرفی یورو در حال کاهش است. این روند نشان می‌دهد اگر ذخایر دلار همچنان رو به کاهش باشد، این امر بر بازار ارز و اوراق قرضه اثر خواهد گذاشت.

از هند تا چین و روسیه

بانک مرکزی هند جولای سال گذشته در پی حمله روسیه به اوکراین و تحریم‌های ایالات متحده و اتحادیه اروپا علیه آن، برای تقویت تجارت جهانی و صادرات هند، مکانیسم تسویه روپیه را برای جلوگیری از فشار بر پول هند طراحی کرد. هند اخیراً هم قراردادهایی را برای مبادلات ارزی ۷۵/۴میلیارد دلاری با امارات متحده عربی، ژاپن و کشورهای مختلف جنوب آسیا منعقد کرده است. دهلی‌نو همچنین اخیراً به کره‌جنوبی و ترکیه گفته است از مبادله غیرواسطه‌ای دلاری برای مبادلات ارزی با آنها استفاده خواهد کرد، ضمن اینکه در حال حاضر، ترکیه با استفاده از ارزهای ملی چین (یوآن) و روسیه (روبل) تجارت می‌کند. به علاوه، ایران همچنین به سازمان همکاری شانگهای پیشنهاد کرده یک ارز مشابه یورو برای تجارت بین بلوک اوراسیا ایجاد و از سلطه دلار امریکا بر سیستم مالی جهانی کم شود.

کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی شمال-جنوب، به عنوان یک پروژه تحریم‌شکن مجدداً مورد توجه روسیه و ایران قرار گرفته و مسکو در حال نهایی کردن مقرراتی است که به کشتی‌های ایرانی امکان کشتیرانی رایگان در امتداد رودخانه‌های ولگا و دون را می‌دهد. سوم دسامبر ۲۰۲۲، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه و شی جین پینگ، همتای چینی‌وی در یک کنفرانس ویدئویی ملاقات کردند که در آن کنفرانس پوتین اعلام کرد تجارت دوجانبه بین دو کشور با نرخ رشد ۲۵درصدی به بالاترین حد خود رسیده و حجم تجارت در حال افزایش است. این حجم، با وجود تحریم‌های غرب و محیط خارجی خصمانه تا سال آینده به ۲۰۰میلیارد دلار خواهد رسید. این احتمال وجود دارد که هدف این تجارت دوجانبه ۲۰۰میلیارد دلاری در صورت تحقق تا سال آینده، انجام آن با روبل روسیه و یوان چین باشد، به خصوص که مسکو و پکن قبلاً یک شبکه پرداخت بین‌بانکی فرامرزی مشابه سوئیفت ایجاد کرده و خرید طلای خود را افزایش داده‌اند تا به ارزهای خود ثبات بیشتری دهند و توافق‌هایی برای مبادله ارزهای ملی در چندین معامله منطقه‌ای و دوجانبه امضا کرده‌اند. علاوه بر این، به نظر می‌رسد روسیه و چین هر دو پیش‌بینی کرده‌اند که امریکا به طور بالقوه دارایی‌های مالی‌شان را توقیف کند؛ چیزی که در سال ۲۰۱۴ منجر به این شد که آنها برای تقویت پیوندهای تجاری استراتژیک خود روی معاهدات انرژی‌محور همکاری کنند. همچنین در سال ۲۰۱۷، سیستم «پرداخت در مقابل پرداخت» روبل- یوآن در راستای طرح کمربند و جاده چین اجرایی شد و در سال ۲۰۱۹ نیز دو کشور توافق‌نامه‌ای برای جایگزینی دلار با ارزهای ملی در معاملات برون‌مرزی امضا و ۲۵میلیارد دلار تجارت خود را به یوان و روبل تبدیل کردند. این تغییر اتکای متقابل آنها به دلار را کاهش داد و در حال حاضر، فقط کمی بیش از نیمی از صادرات روسیه به

> صندوق بین‌المللی پول (IMF) در سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۲۰ کاهش ذخایر دلاری امریکا در بانک‌های مرکزی را از ۷۱درصد به ۵۹درصد ثبت کرد؛ چیزی که بازتاب کاهش نفوذ دلار امریکا بر اقتصاد جهانی است. این روند در حال بدتر شدن هم است، شاهد آن هم اینکه دارایی بانکی از ۷تریلیون دلار در پایان مارس ۲۰۲۲ به ۶/۴تریلیون دلار کاهش یافته است

دلار امریکا تسویه می‌شود که در مقایسه با ۸۰درصد سال ۲۰۱۳ کاهش یافته است. سین کیانگ در غرب چین خود را به عنوان یک مرکز مهم اسکان فرامرزی بین چین و آسیای مرکزی تثبیت و آن را به یک مرکز مالی بزرگ در منطقه تبدیل کرده است. تسویه‌حساب‌های فرامرزی یوان در سین کیانگ در اوایل سال ۲۰۱۳ از ۱۰۰میلیارد یوان (۱۴میلیارد دلار) فراتر رفت و در سال ۲۰۱۸ به ۲۶۰میلیارد یوان رسید.

تحلیلگر کوربیکو (Korybko) معتقد است: پیشرفت قابل توجهی در کاهش اتکا به دلار امریکا در تجارت بین‌المللی به دست آمده است، اما هنوز کارهای زیادی هست که باید انجام شود. او خاطرنشان می‌کند که ایالات متحده به احتمال زیاد چالش‌های هژمونی مالی خود را به سادگی نمی‌پذیرد و به احتمال زیاد برای دفاع از آن اقدام می‌کند.

اتحادیه اقتصادی اوراسیا و بریکس

روسیه برای ایجاد قراردادهای سوآپ ارزی با تعدادی از شرکای تجاری متشکل از پنج عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EEU) شامل روسیه، ارمنستان، بلاروس، قزاقستان و قرقیزستان کار کرده است. این قراردادها به فدراسیون روسیه امکان داده است بیش از ۷۰درصد تجارت خود را به روبل و سایر ارزهای منطقه‌ای انجام دهد. اتحادیه اقتصادی اوراسیا با جمعیت ۱۸۳میلیون نفری و تولید ناخالص داخلی بیش از ۲/۲تریلیون دلاری چالش بزرگی را برای هژمونی غرب بر مبادلات مالی جهانی ایجاد می‌کند. همچنین روند دلارزدایی در تجارت بین‌الملل، به ویژه در میان کشورهای بریکس در سال‌های اخیر شتاب قابل توجهی پیدا کرده است؛ کشورهایی که روی هم ۴۱درصد از جمعیت جهان، ۲۴درصد تولید ناخالص داخلی و ۱۶درصد از تجارت آن را تشکیل می‌دهند. بانک توسعه نوی بریکس، در سال ۲۰۱۵ استفاده از ارزهای ملی در تجارت را توصیه و چهار سال بعد، این بانک ۲۵درصد از ۱۵میلیارد دلار کمک مالی خود را به ارزهای محلی ارائه کرد و قصد دارد این میزان را در سال‌های آینده به ۵۰درصد افزایش دهد. این تغییرات به سمت دلارزدایی گام‌هایی مهم برای اقتصادهای نوظهور است، زیرا آنها به دنبال ایفای نقش خود در سیستم اقتصادی جهانی و کاهش اتکای خود به دلار امریکا هستند. در حالی که پذیرش دلارزدایی ممکن است برخی از چالش‌ها و عدم‌قطعیت‌هایی به همراه داشته باشد، اما گام مهمی به سوی اقتصاد جهانی متنوع‌تر و متعادل‌تر است.

منبع: https://thecradle.co

۱۳ژانویه ۲۰۲۳

رویکرد

اتحاد آنگلاساکسونی برای ناآرام‌سازی اقیانوس آرام

دکتر سیدرضا میرطاهر

بلوک غرب به سرکردگی امریکا در دوره ریاست جمهوری جو بایدن به نحو محسوسی موضع‌گیری‌ها و اقدامات خود علیه پکن را تشدید کرده و کارزار بزرگی علیه آن به راه انداخته‌اند. این اقدامات دامنه وسیعی از اقدامات، از جمله تشکیل ائتلاف‌ها و پیمان‌های جدید نظامی مانند کواد و آکوس، تشدید جنگ فناورانه و تجاری با اعمال انواع تحریم‌ها علیه چین و شرکت‌های چینی، تشدید فشارهای سیاسی و حقوق بشری و نیز ممانعت واشنگتن از گسترش روابط چین با متحدان امریکا در قاره اروپا و ابراز نارضایتی از توسعه همکاری‌ها و روابط با متحدان ایالات متحده در غرب آسیاست. شواهد حاکی است واشنگتن و لندن گام‌های جدیدی نیز برای تشدید فشارها علیه چین و دربرگیری هر چه بیشتر آن مدنظر دارند. «آنتونی بلینکن» و «لوید آستین» وزیران خارجه و دفاع امریکا ۲۱ دی با «یوشیماسا هایاشی» و «یاسوکازو هامادا» همتایان ژاپنی خود در واشنگتن دیدار و طی نشست خبری با آنها، ضمن اعلام خبر امضای توافقنامه‌های همکاری‌های دفاعی دوجانبه، چین را بزرگ‌ترین چالش راهبردی مشترک دو کشور معرفی کردند. بلینکن گفت: «چالش‌های زیادی پیش روی دو کشور وجود دارد و راهبرد جدید امنیت ملی و دفاعی ژاپن، نشان‌دهنده تحول و سازگاری با چالش‌هاست. واشنگتن آن را مهم‌ترین تهدید قلمداد کرده است. امریکا در این سند که عمده تمرکز آن بر مقابله امریکا با روسیه و چین است، اعتراف می‌کند، تغییر بزرگی در عرصه سیاست جهانی به وقوع پیوسته و نظمی که برای مدت سه دهه بعد از پایان جنگ سرد در جهان وجود داشت «قطعاً پایان یافته» و یک دوره جدید «رقابت میان قدرت‌های بزرگ برای شکل دادن به اتفاقات آینده در حال اجراست.» رئیس‌جمهور امریکا در این سند که اولین راهبرد رسمی امنیت ملی دولتش محسوب می‌شود، چین را به عنوان تنها رقیب تقریباً همتا با امریکا در عرصه جهانی قلمداد و بر لزوم حفظ توجه امریکا به روسیه تأکید کرده است. در مقدمه این سند آمده است: «چین این نیت را به همراه ظرفیتی فزاینده دارد که نظم بین‌المللی را به نحوی شکل دهد تا زمین بازی جهانی را همچنان که امریکا متعهد به مدیریت مسئولانه رقابت بین ماست، متمایل به منافع خودش کند.» پنتاگون نیز در سند استراتژی دفاع ملی که در اواخر اکتبر ۲۰۲۲ آن را منتشر کرد، چین را مهم‌ترین و سیستماتیک‌ترین چالش برای امریکا اعلام کرد. در این سند تصریح شده که چین در تلاش است منطقه‌ایندوپاسیفیک و نظام بین‌المللی را مطابق منافع و ترجیحات اقتدارگرایانه خود تغییر دهد. در متن این استراتژی آنچه فعالیت‌های خصمانه چین نسبت به تایوان خوانده شده، بی‌ثبات‌کننده و چالشی برای صلح در منطقه توصیف گردیده

است.

مقامات ارشد و سیاستمداران امریکایی بارها چین را مهم‌ترین چالش ژئوپلتیکی امریکا اعلام کرده و مدعی قصد آن برای تغییر نظام بین‌المللی مبتنی بر نظم لیبرال شده‌اند. این تصویرسازی مبتنی بر چین‌هراسی با توجه به رویارویی رو به رشد ایالات متحده و چین در عرصه منطقه‌ای و جهانی قابل تبیین است. درواقع امریکا مدت‌هاست در اسناد بالادستی خود چین را به عنوان مهم‌ترین تهدید علیه خود و نیز جهان غرب شناسایی کرده است و بر لزوم مقابله با بلندپروازی‌های پکن تأکید می‌ورزد. با روی کار آمدن جمهوری‌خواهان در کنگره امریکا به نظر می‌رسد، روابط امریکا و چین وارد فاز جدیدی شده است چراکه کوین مک کارتی، رئیس جدید مجلس نمایندگان امریکا در آغازین روزهای ریاست خود برای چین خط و نشان کشیده و بر ایستادگی حزب جمهوری‌خواه در قبال حزب کمونیست چین تأکید کرده است.

صعود شرق، افول امریکا

به رغم ادعاهای مقامات دولت بایدن درباره رقابت برابر با چین و تنش‌زدایی در روابط دوجانبه، آنچه از خلال مواضع و اقدامات امریکا در قبال چین از زمان روی کار آمدن بایدن می‌توان دریافت، تلاش برای تقابل همه‌جانبه در عرصه‌های اقتصادی، تجاری، نظامی و امنیتی، سیاسی و سایبری با پکن و مقابله با ادعاهای دریایی آن است. واشنگتن از این مسئله در هراس است که چین به همراه روسیه، نظام بین‌المللی لیبرال را که جهان غرب مبدع و حامی بقای آن است، به چالش بکشند و اقتدار چند قرنی غرب بر نظام بین‌المللی را خدشه‌دار سازند. امریکا همواره رویکرد یک‌جانبه‌گرایی را در عرصه جهانی دنبال کرده و به دنبال منافع و اهداف خود به قیمت زیر پا نهادن منافع دیگر کشورهاست، لذا تلاش می‌کند بازیگران جدید جهانی یعنی چین و روسیه را تا آنجا که توان دارد، محدود و تضعیف کند. این کار درباره چین با جنگ تجاری و نیز ایجاد ائتلاف‌های مختلف در عرصه آسیا اقیانوس آرام برای دربرگیری این کشور و در مورد روسیه با تلاش برای تضعیف هر چه بیشتر توانمندی آن با تداوم جنگ اوکراین و تضعیف توانمندی نظامی و اقتصادی در حال انجام است. با این حال بررسی روندهای جهانی نشانگر افزایش ملموس توان قدرت‌های شرقی و اوراسیایی و افول فزاینده امریکاست.

تشدید کارزار ضدچینی از جانب واشنگتن و لندن که متحد استراتژیک ایالات‌متحده محسوب می‌شود، در حالی است که سران امریکا و چین در نشست نوامبر ۲۰۲۲ خود در بالی اندونزی ابراز امیدواری کرده بودند این دو قدرت جهانی راه‌هایی برای جلوگیری از نزول پرشتاب روابط دوجانبه و جلوگیری از درگیری بیابند.

و توکیو، چین را بزرگ‌ترین چالش راهبردی مشترک خود می‌دانند که هم اکنون امریکا، ژاپن و متحدان‌شان با آن روبه‌رو هستند.» «یوشیماسا هایاشی» وزیر خارجه ژاپن نیز گفت: «چین یک چالش راهبردی بی‌سابقه است و فقط در راستای منافع خود عمل می‌کند. ما مخالفت خود را با اقدامات چین و حمایت از حفظ صلح در تنگه تایوان تکرار می‌کنیم.» «لوید آستین» وزیر دفاع امریکا نیز اظهار داشت: «تصمیم ژاپن برای افزایش بودجه نظامی، امنیت این کشور را حفظ کرده و اتحاد ما را تقویت می‌کند.» پنتاگون قصد دارد بدون تغییر تعداد نظامیان امریکایی در ژاپن، برای مقابله با چین توانمندی موشکی ضدکشتی در این کشور را افزایش دهد.

در اقدامی دیگر در راستای تشدید کارزار ضدچینی از جانب غرب، «ریشی سوناک» نخست‌وزیر انگلیس به همراه «فومیو کیشیدا» همتای ژاپنی او در نشست ۲۱دی در لندن، یک معاهده نظامی مهم امضا کردند که به موجب آن، اجازه مستقر کردن نیروی نظامی در خاک یکدیگر را پیدا می‌کنند. لندن این معاهده را مهم‌ترین پیمان نظامی امضاشده بین دو کشور در یک قرن اخیر توصیف کرده است. با امضای معاهده دسترسی متقابل نظامی میان توکیو و لندن، اکنون انگلیس تبدیل به تنها کشور اروپایی شده که چنین توافقی را با ژاپن امضا کرده است. کابینه ژاپن نیز اخیراً بیشترین میزان افزایش بودجه دفاعی از زمان پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ را تصویب و همچنین سیاست امنیت ملی ژاپن را به‌روزرسانی کرد که در آن چین به عنوان «تهدید راهبردی بی‌سابقه» توصیف شده است. انگلیس این معاهده را در راستای راهبرد جدید سیاست خارجی خود امضا کرده که به منطقه ایندوپاسیفیک محوریت داده و تقویت روابط تجاری و امنیتی در این منطقه را دنبال می‌کند. عزم ژاپن برای تقویت توانمندی نظامی این کشور و تدارک برای امضای توافق نظامی با انگلیس در شرایطی انجام شده است که مقام‌های چین و کره‌شمالی درباره تلاش امریکا و متحدانش برای ایجاد ناتوی آسیایی هشدار داده‌اند. «وانگ ونبین» سخنگوی وزارت امور خارجه چین به امضای معاهده نظامی بین ژاپن و انگلیس واکنش نشان داده و گفته است منطقه «جای بازی‌های ژئوپلتیکی نیست» و چین «یک چالش نیست» بلکه شریکی برای همکاری است. وی تأکید کرد: «تفکر قدیمی بر مبنای تقابل بلوکی نباید در منطقه آسیا- اقیانوس آرام وارد شود.»

تأکید بر تهدید چین

اقدامات و موضع‌گیری‌های جدید امریکا و بریتانیا علیه پکن در راستای تداوم کارزار ضدچینی از سوی غرب صورت گرفته است. دولت بایدن در سند جدید امنیت ملی امریکا که در اواسط اکتبر ۲۰۲۲ منتشر شد، بار دیگر به چین تاخته و